Archive of SID

عناصر داستانی حکایتِ زن پارسا در الهی‌نامه عطار

فاطمه امامی*

چکیده

«زن پارسا» عنوان نخستین حکایت از نخستین مقالت از نخستین مثنوی عطار ـ الهی‌نامه ـ است. داستانی که با سیصد و نه بیت، سومین حکایت طولانی، پس از حکایت «شیخ صنعان» و «رابعه» در مثنوی‌های عطار محسوب می‌شود.

داستانی که با نقد و بررسی آن می‌توان به زوایایی از هنر داستان‌پردازی عطار دست یافت. این مقاله بر آن است تا با تحلیل عناصر داستانی حکایت زن پارسا و بررسی شگردهای آشنایی‌زدایی در آن به بخشی از «بوطیقای قصه‌پردازی عطار» بپردازد.

مهم‌ترین نکات تحلیلی، بیان تبارشناسی داستان و بررسی عناصر داستانی چون: زاویهٔ دید، شخصیت و شخصیت‌پردازی و طرح و پی‌رنگ، زبان، لحن داستان و درون‌مایهٔ داستان است که سبب دست‌یابی به نتایج مهم این پژوهش شده است.

کلید واژه

عطار نیشابوری ـ الهی‌نامه ـ زن پارسا ـ عناصر داستانی.

* دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی ـ واحد علوم و تحقیقات تهران.

www.SID.ir

Archive of SID

مقدمه

الهی‌نامه از جمله داستان‌های منظوم عرفانی ـ تمثیلی است که عطار با شیوهٔ تعلیمی آن را بنظم کشیده است. شیوهٔ شیخ در سراسر حکایت‌ها و تمثیل‌های الهی‌نامه دارای ویژگی‌هایی مشترک است که با بررسی آن‌ها می‌توان به یک الگوی ساختاری مشابه در شیوه داستان‌پردازی او دست یافت. شیوه‌ای که در بررسی‌های نوین داستانی با عنوان بوطیقا از آن یاد می‌شود. ساختار روش‌مند وی در پرداخت رو ساخت عناصر داستانی بویژه در حکایت‌های بلندی چون حکایت زن پارسا، رابعه و سر تاپک هندی، شیوه‌ای ساختارمند که دارای الگوهایی مشترک با عناصر داستانی امروز است، عناصری چون: زاویه دید، شخصیت و شخصیت‌پردازی طرح و پی‌رنگ، کیفیت روایت، زبان داستان، فرضی بودن زمان و مکان، لحن و بیان و نتایج ژرف ساختی و بن مایه‌ای که در این رو ساخت و فرم و الگو قرار می‌گیرد.

برای ملموس شدن ویژگی‌های یاد شده در بوطیقای ساختار داستان پردازی الهی‌نامه، به بررسی آن‌ها در داستان زن پارسا به شیوهٔ زیر پرداخته خواهد شد:

۱) معرفی الهی نامه، ۲) خلاصه داستان زن پارسا، ۳) تبار شناسی (مآخذ حکایت در زن پارسا) ؛ ۴) تحلیل ساختاری داستان (بررسی عناصر داستان) ، ۴-۱) زاویهٔ دید، ۴-۲) شخصیت و شخصیت‌پردازی، ۴-۲-۱) شخصیت‌ها از نظر اهمیت آنها، الف) شخصیت اصلی، ب) شخصیت‌های فرعی، ۱) شخصیت‌های مقابل قهرمان (مخالف یا شریر) ، ۲) شخصیت‌های یاری‌گر مخالف، ۳) شخصیت‌های یاری‌گر قهرمان (یا زن پارسا) ، ۴-۲-۲) شخصیت‌ها از نظر تحول‌پذیری، الف) شخصیت‌های ایستا، ب) شخصیت‌های پویا، ۴-۳) طرح و پی‌رنگ، ـ حکایت زن پارسا براساس پاره‌ها (فرازهای) اصلی داستان، پاره‌های اصلی داستان براساس خلاصه در سه بخش و هشت فراز (پاره) ، ۴-۴) زبان داستان، ۴-۵) لحن و بیان داستان، ۵) نتیجه.

www.SID.ir

Archive of SID

۱ـ الهی‌نامهٔ عطار نیشابوری

الهی‌نامه اولین مثنوی عطار است در بحر هزج مسدس محذوف در ۵۶۱۱ بیت که ساختار آن شامل ۲۸۲ حکایت از مجموع ۸۹۸ حکایت مثنوی‌های عطار است. در واقع حکایت‌های الهی‌نامه مجموعه‌ای است برای بیان یک قصهٔ جامع. [۱]

طرح کلّی ساختار مثنوی الهی‌نامهٔ عطار به بیان یک داستان جامع اختصاص دارد و آن قصهٔ خلیفه‌ای است که شش پسر بلند همت دارد، فرزندانی که در علوم و فنون یگانه‌اند. پدر، روزی با ایشان می‌نشیند و از هر یک می‌خواهد آرزوی خویش را بازگوید، تا مراد آنان را برآورد. به همین دلیل این قصه به شش پارهٔ اصلی تقسیم می‌شود که با اندکی تفاوت هر ۶ پاره از یک ساختار مشترک تبعیت می‌کند. عطار در پیش درآمد کتاب ـ براعت استهلال ـ خطاب به روح، قبل از شروع داستان، معانی ثانوی و معقول شخصیت‌های داستان را بطور ضمنی معرفی می‌کند. آن‌چه آرزوی این شش پسر است، رمز تمایلات آنان محسوب می‌شود که در صورت موجودی محسوس ممثل شده است؛ موجوداتی که نام دارند اما واقعیت ندارند، به همین سبب پس از آن‌که هر پسری در مناظره مغلوب پدر می‌شود، حقیقت آن آرزو، یعنی معنی رمزی آن را از پدر طلب می‌کند و وی آن را توضیح می‌دهد. پسر اول خواهان «دختر شاه پریان» است که پسر مظهر نفس و «دختر شاه پریان» تمثیل شهوت در وجود زن است. در این‌جا پدر اولین داستان خود یعنی داستان زن پارسا را می‌آورد. در پایان مناظره پسر می‌خواهد که پدر حقیقت معنی «دختر شاه پریان» را روشن کند و پدر حکایت سرتاپک هندی را برای او بیان می‌کند.

عطار داستان پنج پسر دیگر را به همین نحو بیان می‌کند و آرزوهای آنان را توضیح می‌دهد.

تعابیر عطار برای رمزهای شش پسر چنین است: (نفس، شیطان، عقل، علم، فقر، توحید) . [۲]

ساختار مشترک هر پاره از قصهٔ جامع به شکل زیر است:

ـ خلیفه یا پدر هدفی دارد؛ پدر آرزوی فرزندش را می‌پرسد؛ فرزند سخن می‌گوید و آرزوی خود را مطرح می کند؛ پدر خواستهٔ او را رد می‌کند؛ پدر قصه می‌گوید؛ فرزند دلیل می‌آورد؛ پدر دلیل او را رد می‌کند؛ فرزند می‌پذیرد؛ پدر به هدف دست می‌یابد. [۳]

www.SID.ir

Archive of SID

در پارهٔ یک، پسر به خواهش پدر آرزویش را می‌گوید. پدر آن آرزو را زشت و ناپسند می‌داند و برای اثبات سخن خود قصه می‌گوید. پسر دلیل می‌آورد که آرزویش بخشی از زندگی است و پدر می‌گوید: باید برای رسیدن به تعالی از خواسته‌های جسمانی گذشت و باز قصه می‌گوید. استدلال آوردن پسر و رد کردنش بوسیلهٔ پدر در بعضی پاره‌ها طولانی‌تر و در بعضی پاره‌ها (مانند پسر چهارم) کوتاه‌تر است. در نهایت پسر سخن پدر را می‌پذیرد و از آرزویش چشم می‌پوشد.

در این کتاب قصه، نقش کاربردی دارد. پدر از قصه‌گویی استفاده می‌کند و به خواسته‌اش دست می‌یابد. در حقیقت این پدر است که با یاری گرفتن از معجزهٔ قصه به آرزویش دست می‌یابد. به جهت آن که موضوع این پژوهش ذکر جزئیات و خلاصه کتاب الهی نامه نیست، برای رعایت اختصار تنها به بیان ساختار مشترک آرزوهای پسران و پاسخ پدر در جدول زیر بسنده می‌شود:

جدول آرزوهای ۶ پسر و رمز آن‌ها در ۶ پاره داستان الهی‌نامه

پسران	رمز پسران در داستان	آرزوی پسران	طالب چیستند؟	رمز آرزو	طریقه دست یابی به آرزو
۱ـ پسر اول	نفس	دخترشاه پریان	محسوسات	نفس مطمئنه	تبدیل نفس اماره به نفس مطمئنه
۲ـ پسر دوم	وهم	جادو	موهومات	فقه و ایمان	مسلمان شدن شیطانی که در سینه است
۳ـ پسر سوم	عقل	جام جم	معقولات	عقل	از خویشتن مردن
۴ـ پسر چهارم	علم	آب حیات	معلومات	علم	کشف اسرار
۵ـ پسر پنجم	فقر	خاتم سلیمان	معدومات	قناعت	قناعت پیشه کردن
۶ـ پسر ششم	توحید	کیمیا	ذات واحد	معرفت	ترک دنیا

۲ـ خلاصه داستان زن پارسا

زنی پارسا بود که شوهرش به سفر حج رفت و در غیبت خویش سرپرستی زن را به برادر کهتر خود سپرد. برادر نابکار دل به جمال زن پاک دامن بست:

www.SID.ir

Archive of SID

چنـــــان در دام آن دل‌دار افتـــــاد — که صد عمرش بـه یـک دم کـار افتـاد
بسی بـا عقـل خـود زیـر و زبـر شـد — ولی هر لحظه عـشقش گـرم‌تـر شـد[۴]

و کوشید تا او را رام خود کند و از راه بـدر بـــرد، و چـــون بـه مـــراد خـــود نـرسید، از بیـم آن کـه زن ماجرا را به شویش گزارش دهد و او را رسـوا سـازد، زر داد و چهار «شاهد عادل» گرفـت کـه ایـن زن زنـا کـرده اسـت. قاضـی شـهر حکـم داد کـه سنگسارش کنند. زن را به صحرا برده سنگسار کردند و در خاک و خـون رهـا سـاختند. بامداد روز بعد زن هنوز رمقی در تن داشت و از درد می‌نالیـد. عربـی ره‌گـذر نالـه‌اش را شنید و او را بر شتر نشانده به خانه بـــرد و چندان تیمار کرد تـا زن سـلامت و شـادابی خود را باز یافت. مرد عرب شیفتهٔ جمال زن گشت و خواست او را نکاح کند:

دگـر ره تـازه شـد گلنـار رویـش — ز ســـر در، حلقـــه زد زنّـــار مـــویش[۵]

اما چون دریافت که او شوهـردارد از قصد خـــود پشیمان شـد و او را بـه خـواهر خواندگی پذیرفت. در خانهٔ این اعرابی غلامی سیه‌دل بود که چـشم طمـع در زن پارسـا بست و چون از این خیال طرفی نبست، شبی برخاست و کودک مرد اعرابی را در گهواره کشـت و قدّارهٔ خون‌آلود را در زیر بالش زن گذاشت. بامـداد کـه جنایـت آشـکار شـد و فریاد شیون مادر برخاست، زن پاک‌دامن توانست اعرابی را قانع کند کـه دسـتی در ایـن قتل نداشته است. عرب نیـک‌دل سیـصد درم هزینـه بـدو داد و روانـهٔ راهـش کـرد. زن سرگردان به دهی رسید و دید که جوانی را به دار می‌آویزند؛

زن از مردی پرسد جرم این جوان چیست؟

بـــدو گفتـــا کـه ده خـــاص امـــیـــر است — کـــه در بـــی‌دادکـــردن بـــی‌نظیـــر اســـت
در این ده عـــادت این است ای مـــمـــیـّـــز — کـــه هـــر کـــو از خراجـــی گـــشت عـــاجز
کـند بـــر دارش آن ظالـــم نگـــون‌ســـار — کنـــون خـــواهد کشـــیدش بر ســـر دار[۶]

وی سیصد درم را داد و جـان جـوان را خریـد و بـی‌درنـگ بـراه افتـاد. جـــوان حق‌ناشنـــاس به دنبال او افتاد با این آرزو که از او کام‌دل بگیرد و چون تیر امیـدش بـه سنگ خورد در صدد آزار او برآمد و وقتی به کنـار دریـا رسـیدند، وی را کنیـز نافرمـان خویش معرفی کرد و بـــه تاجری فروخت. این بار بازرگان بود که در کشتی قصد تعـدّی به او داشت، ولی دیگر مسافران به فریادش رسیدند و او را از چنگ بازرگان رهاندند، امّـا خود شیفتهٔ او شدند و قصـــد تعـــدّی به او کردند. این بـار دیگـر همـه درهـای امیـد بسته شد به جز درگاه خداوند، و زن پارســا بـــدان آستان پناه برد که:

www.SID.ir

Archive of SID

خلاصی ده مرا یا مرگ امروز — که من طاقت نمی‌آرم در این سوز
مرا تا چند گردانی به خون در؟ — نخواهی یافت از من سرنگون تر؟[۷]

تیر دعای زن به هدف مراد رسید، آب دریا شعله‌ور گشت و کشتی‌نشینان را بسوخت. باد کشتی را به ساحل شهری رساند. زن پاک‌دامن جامهٔ مردان درپوشید و خواستار دیدار با پادشاه گشت. شاه به دیدن او رفت و زن پاک‌دامن ماجرای کشتی را بازگفت جز آن که راز زن بودن خود را پنهان داشت و خواهش کرد که شاه تمام کالا و جواهر را بگیرد و در ازای آن برای وی معبدی بسازد. شاه پذیرفت، معبد ساخته شد و زن پاک‌دامن روزگار را وقف پرستش حق کرد و شهری را فریفتهٔ پرهیزکاری و کرامات خود ساخت، تا آن که زمان مرگ شاه فرا رسید و او به بزرگان شهر سفارش کرد که زاهد را به جانشینی او برگزینند، زن نپذیرفت:

تو باشی ای پسر از بهر نانی — کنی زیر و زبر حال جهانی
نجنبید از برای ملک یک زن — ز مردان این چنین بنمای یک تن[۸]

اما زن پاک‌دامن بدین بهانه که نخست باید همسری اختیار کند، خواهش کرد که یک صد دختر را همراه مادرانشان به نزد او بفرستند، و چون زنان به حضورش آمدند، زن پاک‌دامن راز خود را بر آن‌ها آشکارکرد، و سپس به خواهش بزرگان شهر پادشاهی برای آن‌ها برگزید و خود یک‌سره به عبادت پرداخت.

در این میان آوازهٔ او به اطراف رسیده بود و بیماران از هر سو در طلب درمان به نزد او می‌شتافتند. شوهر زن پاک‌دامن نیز که از سفر برگشته و ماجرای دروغین را از برادر شینده بود، وی را ـ برادر را ـ که زمین‌گیر شده بود، برداشت تا به امید شفا به نزد زن زاهد ببرد. در راه گذارش به خانهٔ اعرابی افتاد و او نیز غلام تبه‌کار را که کور و مفلوج شده بود برداشت و همسفر ایشان شد. در منزل‌گاه بعدی به جوان خیانت پیشه رسیدند که او نیز به هر دو بلای فلج و نابینایی دچار شده بود. او را هم به التماس مادرش بر ستوری بستند و بردند. زن پارسا از دور شوی خود را دید و شناخت و برقعی بر چهره انداخت. مسافران به حضور زن رسیدند و حاجت خود را عرضه داشتند. زن پارسا شرطی نهاد که برای حصول شفا باید هر کدام گناه خود را باز گویند تا او دعا کند. آن سه مجرم ناچار به گناه خود اعتراف کردند و آن‌گاه به دعای زن پاک‌دامن دست و پای هر سه به جنبش افتاد و بینایی به چشمانشان بازگشت. زن پارسا سپس با شوی خود خلوت کرد و نقاب از چهره بیفکند.

www.SID.ir

Archive of SID

زنش گفتا بشارت بادت ای مرد / که آن زن نه خطا و نه زنا کرد
منم آن زن که در دین ره سپردم / نگشتم کشته از سنگ و نه مُردم
خداوند از بسی رنجم رهانید / به فضل خود بدین گنجم رسانید
کنون هر لحظه صد منّت خدا را / که این دیدار روزی کرد ما را
به سجده اوفتاد آن مرد در خاک / زبان بگشاد کای دارندهٔ پاک
چه‌گونه شکر تو گوید زبانم / که نیست آن حدّ دل یا حدّ جانم[۹]

شوهر به شکرانهٔ این عنایت الاهی سر سجده بر خاک نهاد. زن پاک‌دامن گناه‌کاران را بخشید و شوی خود را به شاهی نشاند و اعرابی را وزارت داد و خود به کار پرستش پرداخت.

۳ـ تبارشناسی (مأخذ حکایت زن پارسا)

داستان زن پارسا در چند اثر متأخر بر الهی‌نامه آمده است. قدیمی‌ترین این آثار ظاهراً **طوطی‌نامه** است که در دو روایت همانند و در زمانی نزدیک به هم نوشته شده و محققاً یکی از آن دو کما بیش از دیگری اخذ و اقتباس شده است.

ـ یکی از این دو کتاب **طوطی‌نامهٔ ضیاءالدین نخشبی** بداؤنی است که در ۷۳۰ هـ ق. یعنی نزدیک به یک صد و سی سال پس از الهی نامهٔ عطار بپایان رسیده است.

ـ دومی کتاب **جواهر الاسمار** است به قلم عماد بن محمد النعری یا الثغری (۷۱۳ تا ۷۱۵) یعنی ۱۵ یا ۱۶ سال پیش از تحریر ضیاءالدین نخشبی نوشته شده و مؤلف آن را به سلطان علاءالدین ابوالمظفر محمد از پادشاهان خلجی هند اهدا کرده است. کسانی که دربارهٔ طوطی‌نامه اظهار نظر کرده‌اند به دلایل گوناگون آن را ترجمه‌ای از اصل هندی **هفتاد طوطی (Shukasaptati)** دانسته‌اند. (با قید این‌که نخشبی از هفتاد افسانهٔ سانسکریت به میل خود گزیده‌ای فراهم آورده و قصه‌هایی را نیز که از ریشهٔ هندی نیست بر آن افزوده، و شمار شب‌ها را از اصل هفتاد به پنجاه و دو شب تقلیل داده است.)

اما الهی‌نامه عطار بیش‌تر از یک قرن زودتر از قدیمی‌ترین این آثار سروده شده است. و طبعاً باید دارای مأخذی دیگر باشد، و آن مأخذ کتاب **الفروع من الکافی** تألیف ثقة الاسلام ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحق کلینی متوفی به سال ۳۲۸ یا ۳۲۹ هـ ق

www.SID.ir

Archive of SID

است. در فاصلهٔ نزدیک به سه قرن میان کلینی و عطار، این داستان در هیچ اثری دیگر، لااقل به زبان فارسی نیامده است.[۱۰]

حکایت زن پارسا به گونه‌ای که فقیه بزرگ قرن چهارم (کلینی) با قید اسامی سلسلهٔ راویان خود تا امام ابو عبدالله (جعفر صادق، متوفی ۱۴۸ هـ / ۷۶۵ م) نقل کرده است، صریحاً از اسرائیلیات است. عطار که در زمانه و محیطی بکلّی متفاوت می‌زیسته، در اصل روایت کلینی دست برده و حکایت را از رنگ و بوی غیر اسلامی آن پاک و با طرز تفکر و برداشت‌های جاری روزگار خود سازگار کرده است .

حکایت زن پارسا در منبع بسیار معتبر **هزار و یک شب** هم آمده است. نخست باید بدانیم که این کتاب در اوایل قرن هجدهم میلادی به دست **آنتوان گالاند** (Antoine Galland) فرانسوی به اروپا رسید و با ترجمهٔ او راه خود را به جهان غرب گشود. کیفیت انتقال آن از زبان عربی به مغرب زمین این گونه است که قسمت اعظم از آن‌چه در طی سه قرن گذشته جزء کتاب هزار و یک شب شناخته شده و در ترجمه‌های متعدد به زبان‌های غربی انتقال یافته، در حقیقت الحاقی است. در همان سال‌های آغازین سدهٔ هجده به دست گالاند و دیگران تدوین و تحریر و به اصل کتاب ملحق شده است تا شمار حکایات آن کتاب به هزار و یک برسد.

دست‌نویس کهنهٔ این کتاب ـ اصلاً در قاهره کتابت یافته بوده و از حلب خریداری و برای گالاند فرستاده شده ـ بیش از ۲۸۲ حکایت نداشته است (نکتهٔ جالب این‌که الهی نامه هم ۲۸۲ حکایت دارد) . وقتی ترجمهٔ این نسخه در هفت مجلد با استقبال گرم خوانندگان ادب دوست فرانسوی مواجه می‌شود، مجلداتی دیگر با استفاده از مجموعه‌ها و مآخذ دیگر گردآوری می‌کنند و سرانجام به ۱۲ مجلد می‌رسد.

اصل داستان هزار و یک شب تدریجاً و در طی سده‌های سوم تا هشتم یا نهم هجری فراهم آمده و به صورت کتاب مدون شده است.

داستان زن پارسا در متن کهنهٔ هزار و یک شب یعنی اصل عربی آن موجود نیست. به هر حال، داستان زن پارسا در کتاب هزار و یک شب در قالب کهنه‌تر آن یعنی نزدیک‌تر به روایت کلینی منتها با چند اختلاف در فروع حکایت دیده می‌شود.

این نکته قابل دقت است که در روایت هزار و یک شب نیز داستان زن پارسا در میان مردم اسرائیل وقوع یافته و ظاهراً عطار نخستین گوینده یا قصه‌پردازی است که این زمینهٔ تاریخی را عوض کرده است.

www.SID.ir

Archive of SID

دیگر **نزهه‌المجالس و منتخب النفائس** تألیف عبدالرحمن بن عبدالسلام حضوری به سال ۸۸۴ هـ ق / ۱۵۴ و ۱۷۰ سال دیرتر از آن دو اثر الثغری و نخشبی نوشته شده است. [۱۱]

همان طور که دیدیم «زن پارسا» در بین قصه‌های بلند عطار، داستانی است که در ادبیات غربی و . . . هم انعکاس دارد. یک روایت قدیم ایتالیایی قصه‌ای در دکامرون تصنیف بوکاتچو و یک روایت قدیم انگلیسی آن در منظومه حکایت کانتربوری اثر جفری چاسر انگلیسی هست. در بعضی جزئیات با قصه عطار تفاوت دارد، اما همان است و چنان می‌نماید که در قرون وسطی، در مدت جنگ‌های صلیبی، از طریق یک مأخذ غربی در بین صلیبی‌ها شهرت یافته است. [۱۲]

طوطی‌نامهٔ نخشبی را ساری عبدالله‌افندی در ۱۰۷۱ / ۱۶۶۱ به ترکی عثمانی ترجمه کرده است.

شاید این همان ترجمه‌ای باشد که آن را خاورشناس آلمانی رُزِن با قید احتمال مربوط به زمان سلطنت سلطان بایزید دوم (۸۸۶ــ۹۱۸) پنداشته و به زبان آلمانی ترجمه کرده است. خاورشناس آلمانی **تئودور منزل** Menzel کتابی دارد به نام افسانه‌های ترکی در دو جلد و این داستان را در جلد دوم نقل کرده است.

پیرمرد روزمزدی بی‌سواد بود به نام مهمد (محمد) اوغلو که انبانی از داستان‌های ترکی بود. به خواهش من تعدادی از این قصه‌ها را گفت و من نوشتم. با عنوان آیینهٔ جادو.

آخرین خبری که از این زن پارسای مرحومه یا مرجومه نام و سرگذشت او در ادبیات فارسی داریم این است که تراب اصفهانی شاعر قرن دوازدهم هجری قمری نیز شیفتهٔ زهد و عفاف او گشته و ماجرایش را موضوع یک مثنوی به نام دستور العفاف ساخته است. [۱۳]

www.SID.ir

Archive of SID

فهرست اجمالی تبارشناسی حکایت زن پارسا				
کتاب الفروع من الکافی تألیف ثقه‌الاسلام ابوجعفر محمدبن یعقوب بن اسحق کلینی رازی(م ۳۲۸-۳۲۹)	الهی نامه عطار	۱ـ طوطی نامه: ضیاءالدین نخشبی در سال (۷۳۰ هـ ق) ۲ـ تحریر دیگر همان اثر به قلم: محمد شکوه متخلص به قادری	ساری عبدالله‌افندی (۱۰۷۱-۱۶۶۱) به ترکی ترجمه کرده.	مثنوی دستور العفاف نواب اصفهانی شاعر قرن دوازدهم هجری قمری
	هفتاد طوطی Shukasaptati	۳ـ جواهرالاسمار: از عماد بن محمد النغری (یا الثغری) حوالی سال‌های (۷۱۳ تا ۷۱۵ هـ ق)	یک روایت قدیم ایتالیایی قصهٔ دکامرون تصنیف بوکاتچو.	
		آنتوان گالاند اواخر قرن هیجدهم میلادی ترجمه کرده	یک روایت قدیمی انگلیسی آن در حکایت کانتربوری اثر جفری جاسر انگلیسی.	
	هزار و یک شب	نزهه‌المجالس و منتخب النفائس تألیف عبدالرحمن بن عبدالسلام صفوری به سال (۸۸۴ هـ. ق. / ۱۴۷۹ م)		

۴ـ تحلیل ساختاری داستان:

۴ـ۱) زاویه دید (Point of view) :

زاویه دید یا زاویهٔ روایت، نمایش دهندهٔ شیوه‌ای است که نویسنده با آن مصالح و مواد داستان خود را به خواننده ارائه می‌کند و در واقع رابطهٔ نویسنده را با داستان نشان می‌دهد.[۱۴]

www.SID.ir

Archive of SID

زاویه دید در این داستان، شیوهٔ **دانای کل نامحدود**[۱۵] است که در سراسر داستان، از آغاز تا پایان به روایت حکایت پرداخته است.

راوی ـ دانای کل ـ بر تمام زوایای داستان تسلط کامل دارد، و خط سیر روایت حکایت را با قضاوت تمام دربارهٔ شخصیت‌ها برعهده دارد و با آگاهی کامل به صحنه‌پردازی، توصیف، ذکر جزئیات و بیان حوادث می‌پردازد، اگر چه که شیوه روایت او در بیان حوادث و توصیف صحنه‌ها، گاهی به شکل «دانای کل نمایشی» است، اما روایت خطی کل ماجرا در دست دانای کل نامحدود است.

۴ـ۲) شخصیت و شخصیت‌پردازی:

۴ـ۲ـ۱) شخصیت‌ها از نظر اهمیت آن‌ها:

در حکایت زن پارسا، شخصیت‌ها از حیث اهمیت آن‌ها در ایفای نقش در ساختار داستان به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف) شخصیت اصلی داستان که همان زن پارساست؛

ب) شخصیت‌های فرعی داستان که تمامی شخصیت‌های موجود در حکایت هستند، که حول محور حوادث شخصیت اصلی داستان نقش‌آفرینی می‌کنند.

برای تحلیل شخصیت، ابتدا شخصیت اصلی داستان، نقش و ویژگی‌های وی مورد بررسی قرار گرفته و پس از آن به تحلیل شخصیت‌های فرعی پرداخته شده است.

الف) شخصیت اصلی داستان:

توصیف قهرمان یا شخصیت اصلی داستان، پیش از آغاز حکایت در دو بیت از سوی راوی صورت گرفته است، که از این شیوه در صناعات ادبی کلاسیک با عنوان **براعت استهلال** یاد شده است و در تکنیک داستان‌پردازی نوین معاصر از آن با عنوان ذکر پایان ماجرا در آغاز یا «**لو رفتن**» داستان یاد می‌شود. به این ترتیب که عطار در آغاز مقالت اول، در پاسخ پدر به آرزوی پسر اول، در مقام تمثیل، برای بازداشتن پسر از شهوت پرستی به ذکر صفت «زن پارسا» در دو بیت می‌پردازد و سپس وارد ماجرای اصلی حکایت می‌شود:

ولی هر زن که او مردانه آمد — از این شهوت به کل، بیگانه آمد
چنان کان زن که از شوهر جدا شد — سر مردان درگاه خدا شد[۱۶]

آن‌گاه راوی در آغاز ساختار اصلی حکایت در ده (۱۰) بیت نخستین با ذکر

www.SID.ir

Archive of SID

صفات برجسته زن، قهرمان اصلی داستان را به خواننده خویش معرفی می‌کند.

مهم‌ترین **صفت زن** در این ده بیت که به صورت‌ها و نام‌های گوناگون بسامدی بالا از تکرارپذیری دارد، «**صفت زیبایی**» زن است که عطار با عنوان «حسن جمال»، «خوبی و خوشی بسیار» و «زیبایی» از آن یاد می‌کند و با تأکید فراوان صفت «**صلاح و زهد**» را با این زیبایی همراه می‌سازد.

خوشیّ و خوبی بسیار بودش صلاح و زهد با آن یار بودش[۱۷]

و پس از ده بیت توصیف مستقیم قهرمان اصلی داستان (از زبان راوی) خواننده با **نام** قهرمان آشنا می‌شود، که عطار او را از قول «دُرفشانان سخن»، «**مرحومه**» می‌نامد:

کسانی کز سخن دُر می‌فشاندند به نام او را همی «مرحومه» خواندند[۱۸]

شیوهٔ شخصیت پردازی قهرمان اصلی داستان تا بیت دوازدهم به صورت مستقیم و از زبان راوی صورت می‌گیرد، امّا از بیت سیزدهم به بعد راوی با آغاز حوادث داستانی، با استفاده از کنش‌های داستانی و سود جستن از گفتار و رفتار و ذکر ماجراهای داستان به صورت غیرمستقیم به شخصیت‌پردازی قهرمان اصلی و شخصیت‌های فرعی ماجرا می‌پردازد.

بدین ترتیب دانای کل از بیت ۱۳ تا ۳۰۹ یعنی پایان داستان در فرازهای حکایت، از پارهٔ نخستین تا پایان ماجرا، در هر بخش، به ذکر صفاتی از صفات مهم قهرمان اصلی می‌پردازد. صفاتی که می‌توان گفت، تقریباً در تمام پاره‌ها، **برخی ثابت** است و برخی دیگر متناسب با رخدادها ظاهر می‌شود. **صفت ثابت** زن زیبارو که تا پایان هیچ تغییری در آن رخ نمی‌دهد، «**پارسایی**» و پاک‌دامنی اوست و امتناع وی از پذیرفتن خواهش‌های ناپاک ناپاکان. صفتی که در تمام بخش‌های مشترک داستان به صورت تکرارپذیر ـ که هدف اصلی درون مایهٔ داستان نیز هست ـ تکرار می‌شود.

صفات دیگر قهرمان اصلی که به تناسب بروز رخدادها در وجود زن پارسا ظهور می‌یابد و در هر مرحله او را تا گام بعدی یاری می‌کند، صفاتی است که سبب پویایی شخصیت او تا رسیدن به مرحلهٔ تکامل می‌شود. برخی از آن‌ها عبارت است از: «**راست‌گویی**» او در پاسخ به خواهش‌گران؛ «**قدرت تفکر و تعقل صحیح**» در امتناع از پذیرفتن خواهش ناپاک آنان؛ «**قدرت تصمیم‌گیری سریع**» در رهایی از هر حادثه و رفتن سوی ماجراهای بعدی؛ «**قدرت متقاعد کردن مردان**» بخصوص در برخورد با

www.SID.ir

Archive of SID

مرد اعرابی است که همین قدرت، مرد را به سوی صلاح رهنمون می‌شود؛ «**چشم‌پوشی از مال و بخشیدن مال**» در ماجراهای نجات جوان محکوم به مرگ با بخشیدن سیصد درهم، یا بخشدن تمام اموال کشتی در ازای بدست آوردن گوشهٔ اعتکاف برای دعا؛ و سرانجام در پایان «**چشم پوشی از قدرت و پادشاهی**» اوست، که همهٔ این صفات حول محور صفت اصلی وی «**پاک دامنی و پایداری در عفاف**» است.

www.SID.ir

Archive of SID

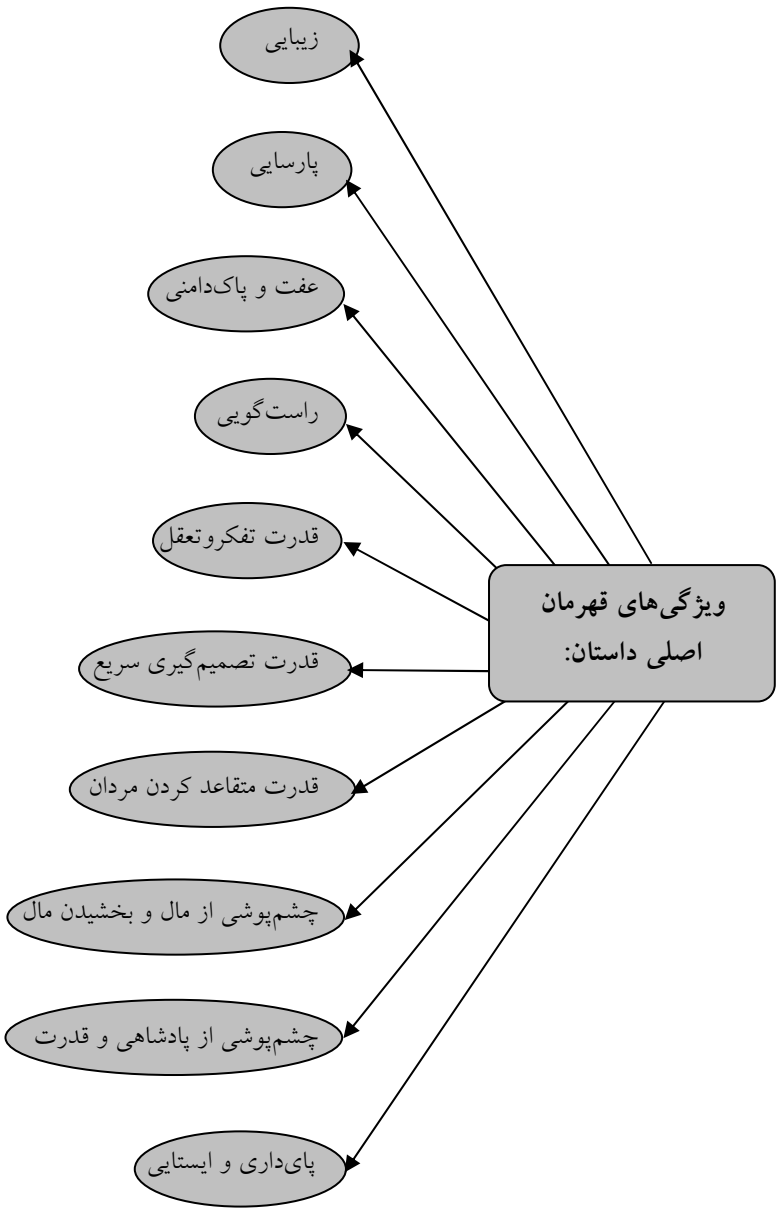

نمودار ویژگی‌های قهرمان اصلی داستان

www.SID.ir

Archive of SID

نکته‌ای اساسی و مهم که در تحلیل ساختاری شخصیت قهرمان اصلی داستان وجود دارد، آن است که عطار احتمالاً از روی عمد، از ذکر برخی مسایل مربوط به قهرمان داستان پرهیز کرده است، از جمله این موارد می‌توان به «سن»، «محل زندگی»، «فرزند یا فرزندان»، «خانواده»، «موقعیت اجتماعی»، «مقام کلیشه‌ای هم‌چون مادری» و. . . اشاره کرد. بطور مثال مکان‌ها در صحنهٔ داستان بدون ذکر نام جغرافیایی و فقط با عنوان‌های کلی چون «خانه»، «شهر»، «دریا»، «جزیره» و «ساحل» است. گویا عطار نمی‌خواسته با بیان این مسایل نوع انسان را محدود به سن و محدوده جغرافیایی و مسایل حاشیه‌ای از این دست کند، چه بنیان اندیشه انسان‌مدار وی «انسان»، «انسان کامل» و «انسان جهانی» است که جنس، سن و موقعیت نمی‌تواند معیار اعتلا و برتری وی باشد. بلکه قدرت ایمان، پای‌داری در پاک‌دامنی و عفاف می‌تواند زنان را نیز در هر مکان و زمانی به مرتبهٔ مردان اعلا مرتبه برساند که صاحب کرامات شوند و تا مرحله کمال و استجابت دعا برسند.

در تحلیل شخصیت اصلی داستان، نکته مهم دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد آن است که «**سفر**» کامل کننده شخصیت اوست که در روند آن، مسیر تکاملی را می‌پیماید و در طی طریق این سفر، مسافر ما به انسانی کامل تبدیل می‌شود.

در آغاز داستان سفر زن، سفری اختیاری نیست، بلکه سفری است از روی اضطرار و اجبار تا پایان داستان که او را در مسیر سفری اختیاری برای حفظ عفت و پاک‌دامنی قرار می‌دهد که به سفری معنوی و حج اکبر و جهاد با نفس تبدیل می‌شود. اگر سفر همسر زن پارسا حج اصغر است، سفر زن پاک‌دامن حج اکبری مقبول است که او را تا کعبه اعتکاف عبادت و مرحله مستجاب‌الدعوگی پیش می‌برد.

نقش ویژه مهم سفر از عناصر مهم اندیشه عطار در اغلب حکایت‌های اوست که در همهٔ آثار وی دیده می‌شود؛ عاملی که سبب عادت‌گریزی، مبارزه با نفس و غلبه و پیروزی ایمان بر کفر است و نشانه بارز آن را می‌تواند در حکایت شیخ صنعان بازیافت.

در این حکایت نیز تمامی شخصیت‌های فرعی داستان و مقابل شخصیت اصلی نیز به اعتبار روند ماجراها، سفری را در تکوین شخصیت خویش می‌پیمایند، سفرهایی مانند سفر حج همسر زن پارسا، سفر دوم همسر زن پارسا برای دیدار زن مستجاب‌الدعوه و نجات برادر مفلوج خویش و سفر مردان مفلوج و نابینا برای شفا یافتن به سوی زن مستجاب‌الدعوه و در نهایت پایان پی‌رنگ زیبای داستان و گره‌گشای آن نیز به وسیلهٔ سفر صورت می‌گیرد.

www.SID.ir

Archive of SID

نمودار ویژگی‌های قهرمان اصلی داستان

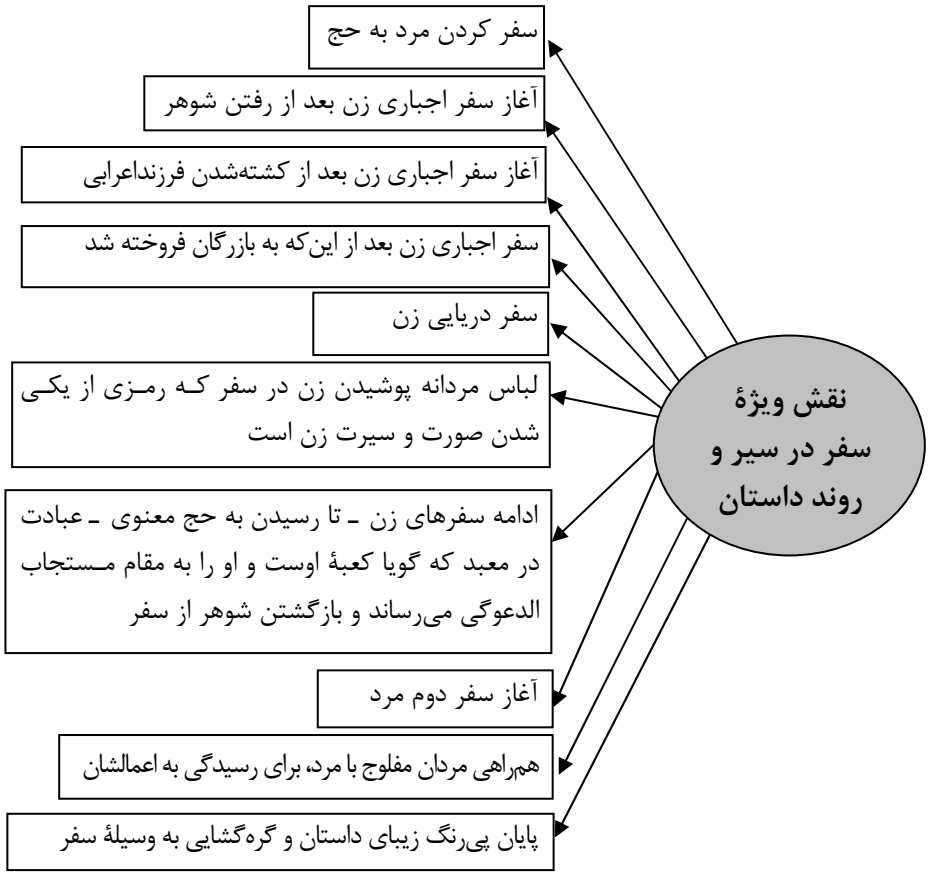

نمودار نقش سفر در روند داستان

ب) شخصیت‌های فرعی داستان:

تمام شخصیت‌ها، غیر از شخصیت زن پارسا، شخصیت‌های فرعی داستان محسوب می‌شوند. شخصیت‌های فرعی داستان به سه دسته تقسیم می‌شوند:

www.SID.ir

Archive of SID

۱) شخصیت‌های مقابل قهرمان (مخالف یا شریر) که به صورت ضد قهرمان و دشمن و یا مخالف زن نقش آفرینی می‌کنند. این شخصیت‌ها در داستان عبارتند از:

۱ـ برادر شوهر شریر زن ۲ـ غلام شریر اعرابی
۳ـ جوان شریر محکوم به مرگ ۴ـ بازرگان
۵ـ اهالی کشتی

این شخصیت‌ها دارای صفاتی مشترک هستند که عبارت است از:

۱ـ همه مرد هستند؛
۲ـ همه با دیدن زیبایی زن، شیفته او می‌شوند؛
۳ـ همه خواهان وصال اویند؛
۴ـ زن خواهش همهٔ آن‌ها را رد می‌کند؛
۵ـ همه آن‌ها دچار عقوبت و عذاب الاهی می‌شوند؛
۶ـ عذاب همهٔ آن‌ها مشترک است؛ یعنی: همهٔ آن‌ها نابینا و مفلوج می‌شوند؛ چون وسیله آن‌ها قدم و چشم ناپاک آنان است.
۷ـ همه برای شفا یافتن سفری به سوی شهر زن پاک‌دامن دارند.
۸ـ همگی آن‌ها به وسیلهٔ زن پاک‌دامن و مستجاب‌الدعوه به گناه خویش اقرار می‌کنند و شفا می‌یابند.

۲) شخصیت‌های یاری‌گر دشمن: این شخصیت‌ها در کنار مخالفان و دشمنان زن پارسا در ماجراهای داستان به یاری آنان می‌شتابند که عبارتند از:

۱ـ چهار شاهد که بر علیه زن شهادت می‌دهند.
۲ـ قاضی که حکم گناه‌کاری زن را صادر می‌کند.
۳ـ مادر جوان محکوم به مرگ که یاری‌گر فرزند خویش است.

۳) شخصیت‌های یاری‌گر قهرمان (زن پارسا) : که در طول داستان وی را یاری می‌کنند:

۱ـ همسر زن پارسا
۲ـ مرد اعرابی
۳ـ پادشاه
۴ـ همسران و دختران وزیر
۵ـ اهالی شهر

لازم به ذکر است که همسران و دختران وزیر هم شخصیت های یاری‌گر قهرمان هستند و هم به عنوان شخصیت‌های هم راز قهرمان محسوب می‌شوند.

تنها یک شخصیت در کل داستان، شخصیت خنثی و قربانی ماجرا است که آن هم «طفل اعرابی» است.

www.SID.ir

Archive of SID

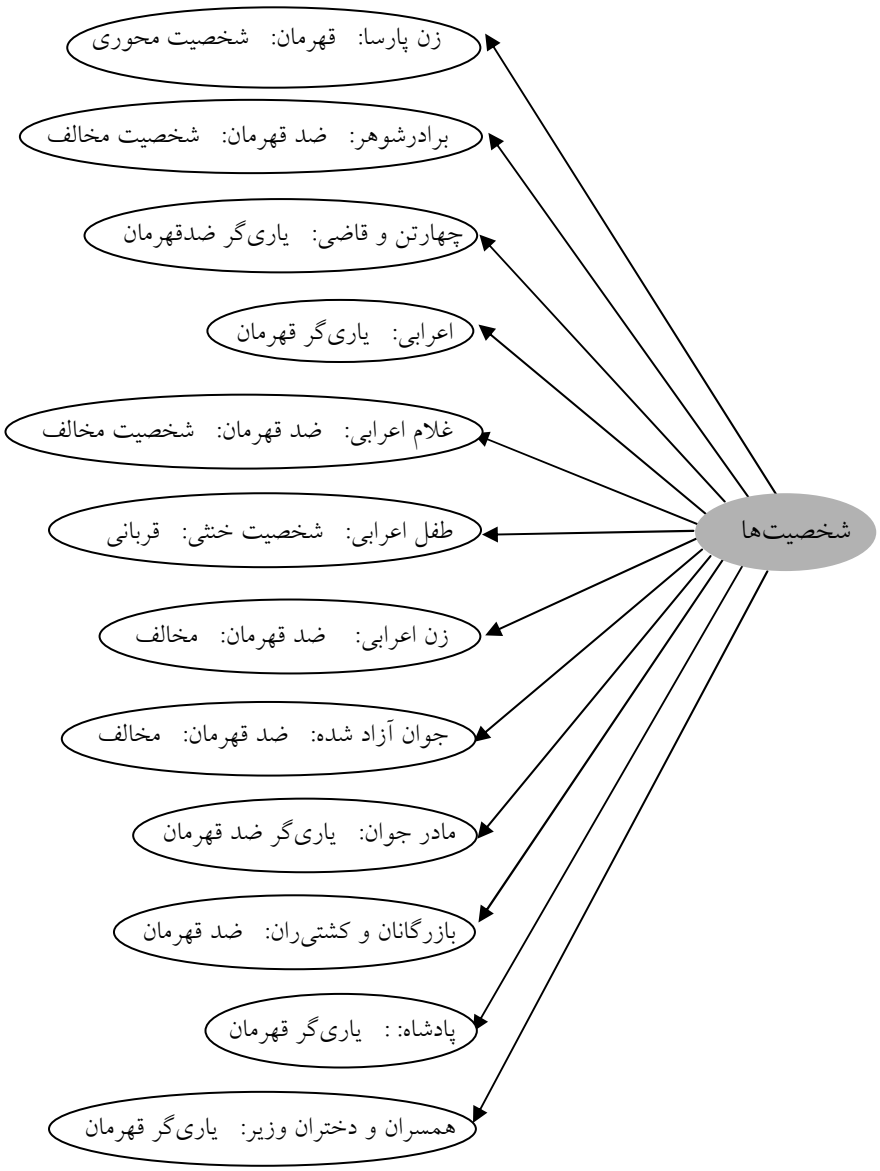

نمودار شخصیت‌های داستان

www.SID.ir

Archive of SID

۴ـ۲ـ۲) شخصیت‌ها از نظر تحول‌پذیری:

در بررسی ساختاری حکایت از جهت تحول‌پذیری، معمولاً شخصیت‌ها به دو دسته: الف) شخصیت‌های ایستا و ب) شخصیت‌های پویا تقسیم می‌شوند. شخصیت‌هایی که در طول داستان از آغاز تا پایان هیچ تحوّلی در آن‌ها ایجاد نمی‌شود، شخصیت‌های **ایستا** هستند و آن دسته از شخصیت‌هایی که به سبب عواملی در داستان، دچار تحول می‌شوند، شخصیت‌های **پویا** محسوب می‌شوند[۱۹].

در این حکایت شخصیت اصلی یا قهرمان محوری، که همان زن پارساست، تنها شخصیتی است که جزء شخصیت‌های پویا بشمار می‌رود، چه شخصیت او از سوی راوی در آغاز حکایت یک زن معمولی به مخاطب معرفی می‌شود، در حالی که در پایان داستان همین زن به زنی پارسا، عابد زاهد و در نهایت «مستجاب‌الدعوه» تبدیل می‌گردد. البته باید خاطر نشان کرد که همین شخصیت پویا، در بخشی از ساختار شخصیتی، دارای ثبات و ایستایی است. آن هم اتصاف او به صفت پاک‌دامنی و «پارسایی» و عفت است که از آغاز تا انجام بدان پای‌بند است و این صفت او سبب پویایی و تحول شخصیت او از یک فرد معمولی به پارسایی مستجاب‌الدعوه شده است و این امر یکی از رازهای شگفت قصه‌پردازی عطار است که به گونه‌ای از پارادکس ایستایی و حرکت به پویایی سود جسته است که سبب آشنایی‌زدایی در تحول شخصیت حکایت او شده است. اما سایر شخصیت‌های داستان (شخصیت‌های فرعی)، شخصیت‌هایی هستند که از هنگام ورودشان به صحنهٔ حوادث تا خروج از صحنهٔ، ایستا هستند و بدون تحول باقی می‌مانند؛ اگر چه همهٔ آن‌ها در پایان داستان نادم و پشیمان هستند، امّا ندامت آن‌ها به دلیل تغییر شخصیت آن‌ها نسیت، بلکه تمسک به دستاویزی است جهت رهایی آن‌ها از بند دشواری که خود برای خویشتن ساخته‌اند، آن هم استجابت دعای زن مستجاب الدعوه برای نجات آن‌ها از بیماری و بازیافتن سلامتی شان!

۴ـ۳) طرح یا پی‌رنگ و پلات (هسته داستان) :

توالی منظم و حوادث داستان را که مبتنی بر رابطهٔ علّت و معلولی باشد، «پلات» می‌گویند. این حوادث و اعمال چه در حیطهٔ کردار و رفتار باشد و چه در حیطهٔ گفتار، ناشی از شخصیت‌های داستان است. [۲۰] ارسطو نیز پی‌رنگ را ترکیب کنندهٔ حوادث و تقلید از «عمل» دانسته است. [۲۱]

www.SID.ir

Archive of SID

نکته‌ای که در پلات داستان یادآوری آن ضروری است، اصل وحدت اعمال Unity of action است، یعنی داستان کلّیتی منسجم داشته باشد. از این جهت، ارسطو پلاتی را استوار و منسجم می‌داند که آغاز، میان و پایانی روشن داشته باشد. [۲۲]

بدین ترتیب پلات قوی معمولاً دارای عمل صعودی، اوج و عمل نزولی است.

در بسیاری از داستان‌های کلاسیک، پلات داستان از اپیزودهایی متعدد تشکیل شده است. حکایت زن پارسا نیز، ازآن دست داستان‌های کلاسیکی است که در شکل‌گیری آن از آغاز تا انجام، پلاتی منسجم، قوی و صحیح بچشم می‌خورد. پلاتی که سیر آن اپیزودیک است و در دل داستان جامع آن چندین اپیزود پی در پی وجود دارد. برای بررسی اجزای پلات، نخست بررسی اپیزودهای داستان ضروری است. اپیزودهایی که به صورت پاره‌ها و فرازهای معین شکل گرفته است.

۴ـ۳ـ۱) حکایت زن پارسا براساس پاره‌ها (فرازهای) اصلی داستان

داستان در هشت پاره و سی و شش خویش‌کاری قرار می‌گیرد. از ترک کردن خانه به وسیلهٔ شوهر تا اعتکاف همیشگی زن. خویش‌کاری یعنی عمل شخصیتی از اشخاص قصه که از نظر نقطه‌نظر اهمیتی که در جریان عملیات قصه دارد، تعریف می‌شود. [۲۳] در چهار پاره، زن از مکان فعلی به مکان بعدی سفر می‌کند. زن چهار حرکت دارد. حرکت اول به وسیلهٔ مرد اعرابی است که او را به خانه‌اش می‌برد. حرکت دوم با کمک سیصد درهم اعرابی است. حرکت سوم همراه جوان آزاد شده است. حرکت آخر از ساحل به سوی شهر برای اقامت دایمی است. او در حرکت آخر تنها می‌شود و از خدا یاری می‌گیرد و به مقصد می‌رسد.

در واقع اصل حکایت به سه بخش کلی تقسیم می‌شود:

۱ـ رفتن شوهر

۲ـ مشکلات زن

۳ـ برگشت شوهر

بنابراین ساختار هر پاره از قصه به شکل زیر است:

www.SID.ir

Archive of SID

پاره‌های اصلی داستان براساس خلاصه در سه بخش و هشت فراز (پاره) [۲۴]

(ساختار اپیزودیک پی‌رنگ)

پاره یا فراز اول	۱ـ شوهر به حج می‌رود. ۲ـ زن به برادر شوهر سپرده می‌شود.
پاره یا فراز دوم	۳ـ برادر شوهر خیانت می‌کند. ۴ـ زن مقاومت می‌کند. ۵ـ زن سنگ‌سار می‌شود. ۶ـ زن نجات می‌یابد.
پاره یا فراز سوم	۷ـ مرد اعرابی زن را می‌یابد. ۸ـ زن در خانهٔ مرد ساکن می‌شود. ۹ـ اعرابی به زن پیشنهاد ازدواج می‌کند. ۱۰ـ زن رد می‌کند. ۱۱ـ غلام اعرابی به زن پیشنهاد می‌کند. ۱۲ـ زن رد می‌کند. ۱۳ـ غلام به زن تهمت می‌زند. ۱۴ـ اعرابی به او سیصد درهم می‌دهد. ۱۵ـ زن خانه را ترک می‌کند. ۱۶ـ زن به شهری می‌رسد. ۱۷ـ جوانی را آزاد می‌کند.
پاره یا فراز چهارم	۱۸ـ جوان به او پیشنهاد فسق می‌کند. ۱۹ـ زن نمی‌پذیرد. ۲۰ـ جوان، زن را می‌فروشد.
پاره یا فراز پنجم	۲۱ـ در کشتی همهٔ مردان به سمت زن می‌روند. ۲۲ـ زن به خدا پناه می‌برد.

www.SID.ir

Archive of SID

	۲۳ـ همه در آتش می‌سوزند. ۲۴ـ زن با جامهٔ مردان به شهر می‌رسد.
پاره یا فراز ششم	۲۵ـ زن عابد می‌شود. ۲۶ـ پادشاه او را جانشین خود می‌کند. ۲۷ـ زن هویت خویش را آشکار می‌کند. ۲۸ـ زن ولی‌عهد انتخاب می‌کند.
پاره یا فراز هفتم	۲۹ـ شوهر از حج باز می‌گردد. ۳۰ـ برادر نابینا را به شهر زن می‌برد. ۳۱ـ اعرابی و غلام همراه آن‌ها می‌شوند. ۳۲ـ جوان و مادرش همراه آن‌ها می‌شوند.
پاره یا فراز هشتم	۳۳ـ زن همه را شفا می‌دهد. ۳۴ـ زن خود را به شوهر می‌شناساند. ۳۵ـ اعرابی وزیر می‌شود. شوهر پادشاه می‌شود. ۳۶ـ زن عابد می‌ماند.

در بررسی پلات داستان، بر اساس فرازهای آن، باید گفت که نقطهٔ شروع داستان، که آغاز عمل صعودی داستان است، در فراز نخستین شکل می‌گیرد؛ پاره‌ای که بی‌هیچ شرحی بیان سفر همسر زن پارساست، این نقطهٔ آغاز که با دو خویش‌کاری شروع می‌شود، سبب حرکت داستان به سوی سیر صعودی آن است. در ۴ فراز اساسی که خط سیر آن بیان شده از فراز دوم تا ششم گره‌های اصلی داستان بسیار هنرمندانه و هوشمندانه در پی هم افکنده می‌شود. گره‌هایی که طیف محتوایی آن بر خلاف انتظار خواننده است. بطور مثال خواننده در اپیزود دوم به بعد انتظار امانت‌داری از برادرشوهر، پارسایی از اعرابی با تقوا، احساس کهتری از غلام اعرابی و یا حق‌شناشی از جوانی که با یاری و عطای زن پارسا از مرگ نجات یافته است، را دارد در حالی که در تمام آن‌ها عطار عادت ذهنی خواننده خود را بر هم می‌ریزد و «برادر شوهر، مرد اعرابی، غلام اعرابی و جوان از مرگ رهایی یافته» شخصیت‌های مقابل قهرمان داستان برخلاف انتظار خواننده به زیبایی و جوانی او طمع می‌کنند و از او کام می‌خواهند.

www.SID.ir

Archive of SID

این بخش پی‌رنگ داستان در توالی منطقی روابط علت و معلولی داستان‌ها یکی از بخش‌های استوار طرح داستان زن پارساست. شیوه‌ای که شکلوفسکی[۲۵] آن را نوعی آشنایی زدایی می‌داند و در این باره چنین اظهار نظر می‌کند «پلات آن قسمت از داستان است که خواننده را مدام از علّت و معلول‌های واقعی منحرف می‌کند. » در دیدگاه فرمالیست‌ها این عادت‌ستیزی همان آشنایی‌زدایی در سبک ادبی است که نویسنده در طرح، انتظارات و توقعاتی را که محصول عادات ذهنی خواننده است نقش بر آب می‌کند. [۲۶]

نقطهٔ اوج داستان در این طرح در فراز هفتم شکل می‌گیرد و آن هنگامی است که همسر او از سفر حج بازمی‌گردد و نقطهٔ عطف زمان رویارویی زن پارسا با گناه‌کاران شریر مقابل خویش است که شیوهٔ عطار در این بخش نیز مطابق عادت مألوف ذهنی داستان‌های معمول نیست و این مفهوم نیز برگرفته از ویژگی پارسایی قهرمان اصلی داستان است. در صورت معمول و متعارف انتظار خواننده آن است که زن قهرمان داستان هنگام رویارویی با شخصیت‌های مقابل خود، که زندگی او را دست خوش تحولاتی نابهنجار کرده‌اند و تعقیب و گریزها را تا پایان راه بوجود آورده‌اند، رفتاری خصمانه و انتقام‌جویانه و از این دست رفتارها باشد. حال آن که زن پارسا تنها برای اثبات بی‌گناهی خود، آن‌ها را مجبور به اقرار و اعتراف به گناهانشان می‌کند و سپس آن‌ها را می‌بخشاید و این نوع رفتار نیز رفتاری معمول از انسانی معمولی نیست و فقط از انسانی آزاده و به کمال رسیده برمی‌آید که خلاف معمول و انتظار خواننده است و شاید در بخش هم‌ذات‌پنداری و هم‌دردی خواننده با قهرمان، خوشایند خواننده آن بود که انتقامی سخت از گناه‌کاران داستان گرفته می‌شد، اما از دیدگاه عطار همین عقوبت برای آنان بس که نابینا و مفلوج بودند و همین عذاب برای این گناه‌کاران کفایت می‌کرد که به گناه خود اقرار و اعتراف کنند تا آن‌ها را به سوی توبه و رهایی رهنمون سازد.

پاره یا فراز هفتم و هشتم نیز گره‌گشایی داستان و مستجاب الدعوگی زن پارسا و پادشاهی همسر اوست.

به این ترتیب می‌توان گفت پی‌رنگ داستان، دارای طرحی منظم و حساب شده است. ترتیب و توالی آن منسجم و دارای آغاز، میان و پایان است.

www.SID.ir

Archive of SID

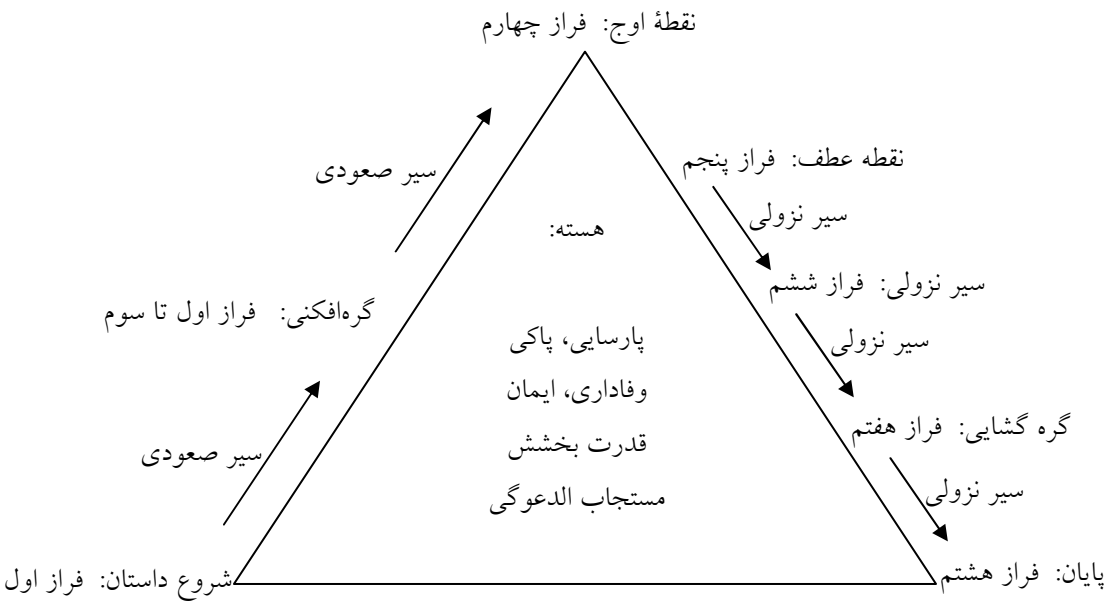

نمودار طرح یا Plot داستان

www.SID.ir

Archive of SID

۴ـ۴) زبان داستان:

زبان داستان در حکایت زن پارسا مانند الگوی عطار در تمام آثارش در بیان قصه ساده، روان، شیوا، مؤثر و بدور از حشو و اطناب است.

ساختار اصلی الگوی روایت در داستان، گفت‌وگوهای شخصیت اصلی (زن پارسا) با شخصیت‌های دیگر داستان است که از حیث لفظ نیز بسیار روان و دل‌کش است.

۴ـ۵) لحن داستان

الف) لحن شخصیت اصلی داستان:

لحن زن پارسا که شخصیت محوری داستان است متناسب با شخصیت مقابل او و مفهومی که قرار است ادا شود، زنانه، قاطع، گاهی توبیخی، استفهامی و گاهی ملتمسانه است که در پاسخ به طمع، تهدید، اتهام، ترحم، سوء قصد، وسوسه، تعدی و تجاوز یا سنگ‌سار با عصمت و پارسایی و گاهی بسیار زیرکانه، دقیق و حساب شده و بدور از لغزش بیان شده است.

ب) لحن شخصیت‌های فرعی داستان:

لحن شخصیت‌های فرعی یا مردان داستان، که در گفت‌وگوهای آن‌ها با شخصیت محوری داستان یعنی زن پارسا شکل می‌گیرد، در تمام اپیزودها بطور مشترک سه لحن کاملاً متمایز است که عبارت است از:

۱) لحن عادی؛ ۲) لحن عاطفی؛ لحن مخالف.

۱) لحن عادی: لحن مردان با شخصیت‌های مخالف. ضدقهرمان هنگام رویارویی نخستین آن‌ها با زن پارساست که این لحن، لحنی کاملاً معمولی است و متناسب با نحوهٔ برخورد اولیهٔ شروع گفت‌وگوها ست.

۲) لحن عاطفی: لحن مردان با زن پارسا هنگامی که آنان شیفتهٔ زیبایی او می‌شوند، لحنی عاطفی، عاشقانه و درخواستی یا ملتمسانه است.

۳) لحن مخالف: لحن مردان هنگام امتناع زن از درخواست آنان، لحنی عتاب‌آمیز، انتقام‌جویانه، بی‌رحمانه و بطور کلی مخالف است.

۵ـ نتیجه:

با توجه به بررسی عناصر داستان در حکایت زن پارسا می‌توان گفت که داستان زن پارسا از نوع داستان‌های عرفانی و تمثیلی است.

www.SID.ir

Archive of SID

ـ زاویهٔ دید در آن مانند اکثر داستان‌های عطار به شیوهٔ دانای کل نامحدود است.

ـ شخصیت محوری در این داستان زنی است با تمام ویژگی‌هایی که در طول مقاله به تحلیل آن پرداختیم.

ـ حکایت این زن از آغاز تا پایان داستان، محوری است که عطار آن را به شکل یک داستان جامع (مانند خود الهی‌نامه) بیان کرده که این ساختار به صورت اپیزودیک یعنی داستان‌هایی کوچک که داستان جامع را کامل کرده، تشکیل شده است.

ـ تعداد اپیزودها یا فرازهای این داستان ۸ فراز است.

ـ در تمام فرازها شخصیت کانونی و محوری زن پارساست.

ـ در تمام داستان‌ها شخصیت مقابل زن پارسا، مردان هستند.

ـ در تمام داستان‌ها مردان مقابل او کسانی هستند که از حیث ایمان، زن در مرتبهٔ برتری ازآنها قرار دارد.

ـ تمام شخصیت‌های مرد داستان، شخصیت‌های ایستایی هستند که تنها تغییر وجود آن‌ها توبه کردن برای رهایی‌بخشی از وضعیت نامطلوب آنهاست. اما شخصیت زن پارسا شخصیتی پویاست که به دلیل صفت پای‌دار ایمان و پارسایی از زنی خانه‌دار و معمولی به عارفی مستجاب‌الدعوه تبدیل می‌شود.

ـ مهم ترین نقش ویژه در تحول و پویایی شخصیت اصلی داستان «سفر» است.

ـ در این سفر زمان و مکان بی‌نام و فرضی است و جای‌ها، اسامیی عام چون دریا و شهر و ده است.

ـ پایان سفر، پایان پی‌رنگ هنرمندانه داستان است که سبب گره‌گشایی داستان می‌شود.

www.SID.ir

Archive of SID

پی‌نوشت‌ها

۱ـ فروزان‌فر، بدیع‌الزمان، شرح احوال و نقد آثار شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، ص۵۱.
۲ـ پورنامداریان، تقی، دیدار با سیمرغ، صص ۲۵۷ـ۲۵۶.
۳ـ پراپ، ولادیمیر، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ص ۵۲.
۴ـ الهی‌نامه عطار نیشابوری، مقدمه، تصحیح و تعلیق محمدرضا شفیعی کدکنی، بیت (۵۰۴ـ۵۰۵) .
۵ـ همان، بیت (۵۳۳) .
۶ـ همان، بیت (۵۹۰ـ۵۸۸) .
۷ـ همان، بیت (۶۳۹ـ۶۳۸) .
۸ـ همان، بیت (۶۹۶ـ۶۹۵) .
۹ـ همان، بیت (۷۸۶ـ۷۸۱) .
۱۰ـ مؤید، حشمت، سرگذشت زن پارسا، صص ۴۴۲ـ۴۲۷.
۱۱ـ همان.
۱۲ـ زرین‌کوب، عبدالحسین، صدای بال سیمرغ، ص ۶۰.
۱۳ـ مؤید، حشمت، همان، ص ۴۴۱.
۱۴ـ میرصادقی، جمال، عناصر داستان، ص ۳۸۵.
۱۵ـ همان، ص ۳۹۵.
۱۶ـ الهی‌نامه، همان، بیت (۴۸۳ـ۴۸۲)
۱۷ـ همان، بیت ۴۸۵.
۱۸ـ همان، بیت ۴۹۴.
۱۹ـ میرصادقی، جمال، همان، صص ۹۴ـ۹۳.
۲۰ـ شمیسا، ص ۱۶۶.
۲۱ـ میرصادقی، ص ۶۲.
۲۲ـ شمیسا، ۱۶۹.
۲۳ـ پیراپ، ولادیمیر، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ص ۶۰.
۲۴ـ هر بخش از پاره داستان شامل موتیف‌های اصلی است، که در آن یکی از اعضای خانواده از خانه غیبت می‌کند و شریر به زور کسی را برای ازدواج می‌خواهد. (ریخت‌شناسی قصه‌های پریان: ولادیمیر پیراپ، ص ۷۵.)
۲۵ـ فرمالیست روس.
۲۶ـ شمیسا، ص ۱۶۷

www.SID.ir

Archive of SID

کتاب‌نامه:

۱ـ اخوت، محمودرضا، دستور زبان داستان، اصفهان: انتشارات فردا، ۱۳۸۴.

۲ـ پیراپ، ولادیمیر، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات توس، زمستان ۱۳۸۶.

۳ـ پورنامداریان، تقی، دیدار با سیمرغ (تحلیل آرا و اندیشه‌های فریدالدین عطار نیشابوری) ، تهران: انتشارات پژوهش‌کده علوم انسانی، چاپ سوم، ۱۳۸۲.

۴ـ ــــــــــــــ رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.

۵ـ تودوروف، تزوتان، بوطیقای ساختارگرا، ترجمهٔ محمد نبوی، تهران: انتشارات آگاه، چاپ دوم، بهار ۱۳۸۴.

۶ـ داورپناه، گل‌آرا، سفر در متون عرفانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانش‌گاه تهران، ۱۳۸۵.

۷ـ زرین‌کوب، عبدالحسین، صدای بال سیمرغ (دربارهٔ زندگی و اندیشهٔ عطار) ، تهران: انتشارات سخن، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.

۸ـ سایه در خورشید، مجموعهٔ مقالات کنگرهٔ جهانی عطار نیشابوری، ج ۲، نیشابور: انتشارات آیات، مهر ۱۳۷۴.

۹ـ شجیعی، پوران، مسافر سرگشته (مجموعهٔ عقاید و آرای فریدالدین عطار نیشابوری، تهران: انتشارات نشر هنر، چاپ اول، ۱۳۶۳.

۱۰ـ شمیسا، سیروس، انواع ادبی، تهران: انتشارات فردوسی، چاپ ششم، ۱۳۷۸.

۱۱ـ صنعتی‌نیا، فاطمه، مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی‌های عطار نیشابوری، تهران: انتشارات زوّار، چاپ اول، ۱۳۶۹.

۱۲ـ عطار نیشابوری، فریدالدین، الهی‌نامه، تصحیح فؤاد روحانی، تهران: انتشارات زوّار، چاپ ششم، ۱۳۸۱.

۱۳ـ ــــــــــــــ الهی‌نامه، مقدمه، تصحیح و تعلیق محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: انتشارات سخن، چاپ سوم، ۱۳۸۷.

۱۴ـ فاضلی، قادر، اندیشهٔ عطار (تحلیل افق اندیشهٔ شیخ فریدالدین عطار نیشابوری) ، تهران: انتشارات سایه، چاپ اول، ۱۳۷۴.

۱۵ـ فروزانفر، بدیع‌الزمان، شرح احوال و نقد آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری، تهران: انتشارات انجمن آثار مفاخر، چاپ دوم، ۱۳۷۴.

۱۶ـ ــــــــــــــ مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.

۱۷ـ مؤید، حشمت، سرگذشت زن پارسا، مجله ایران‌شناسی، سال نهم.

۱۸ـ میرصادقی، جمال، عناصر داستان، تهران: انتشارات سخن، چاپ چهارم، ۱۳۸۰.

www.SID.ir